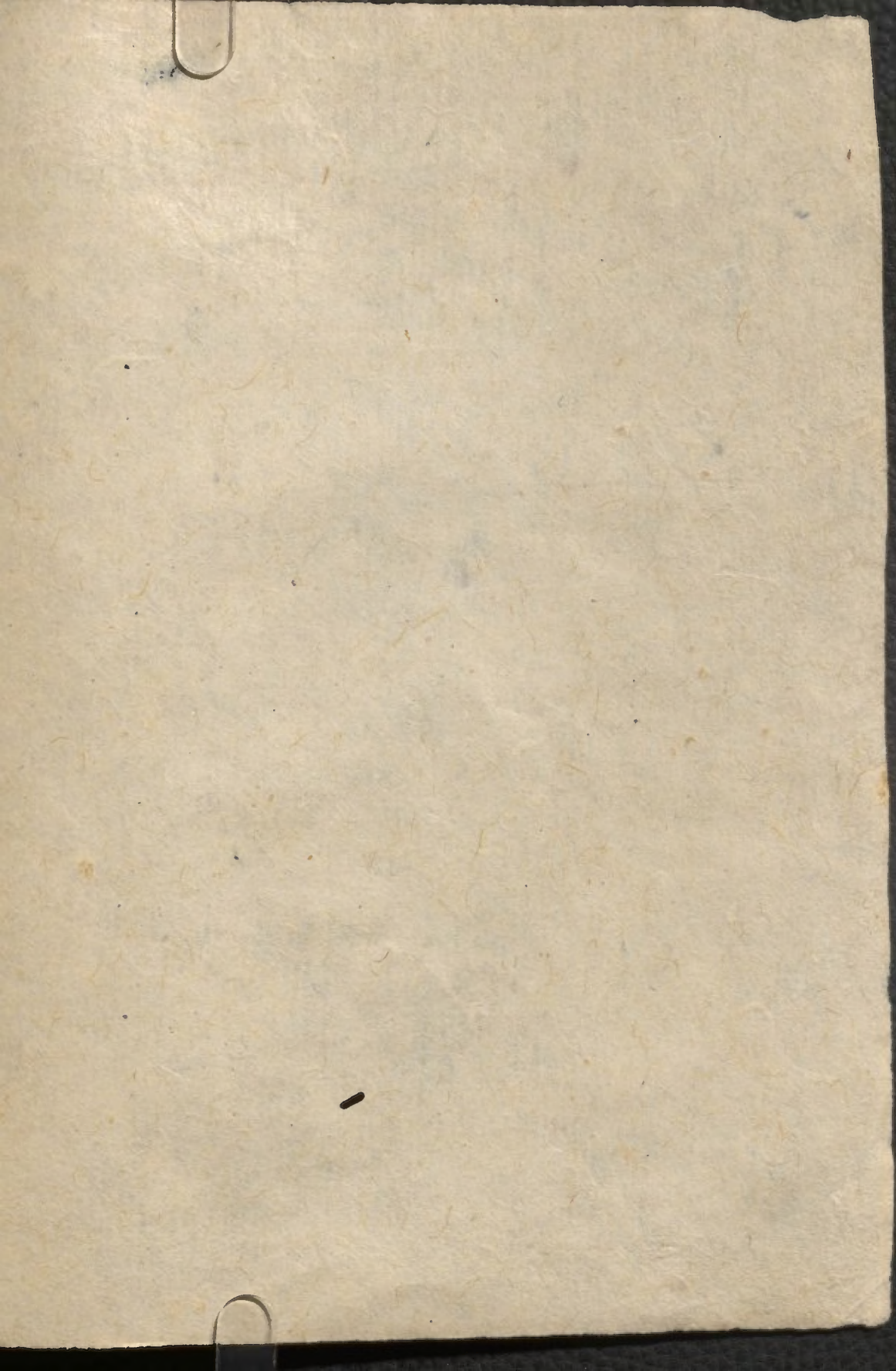
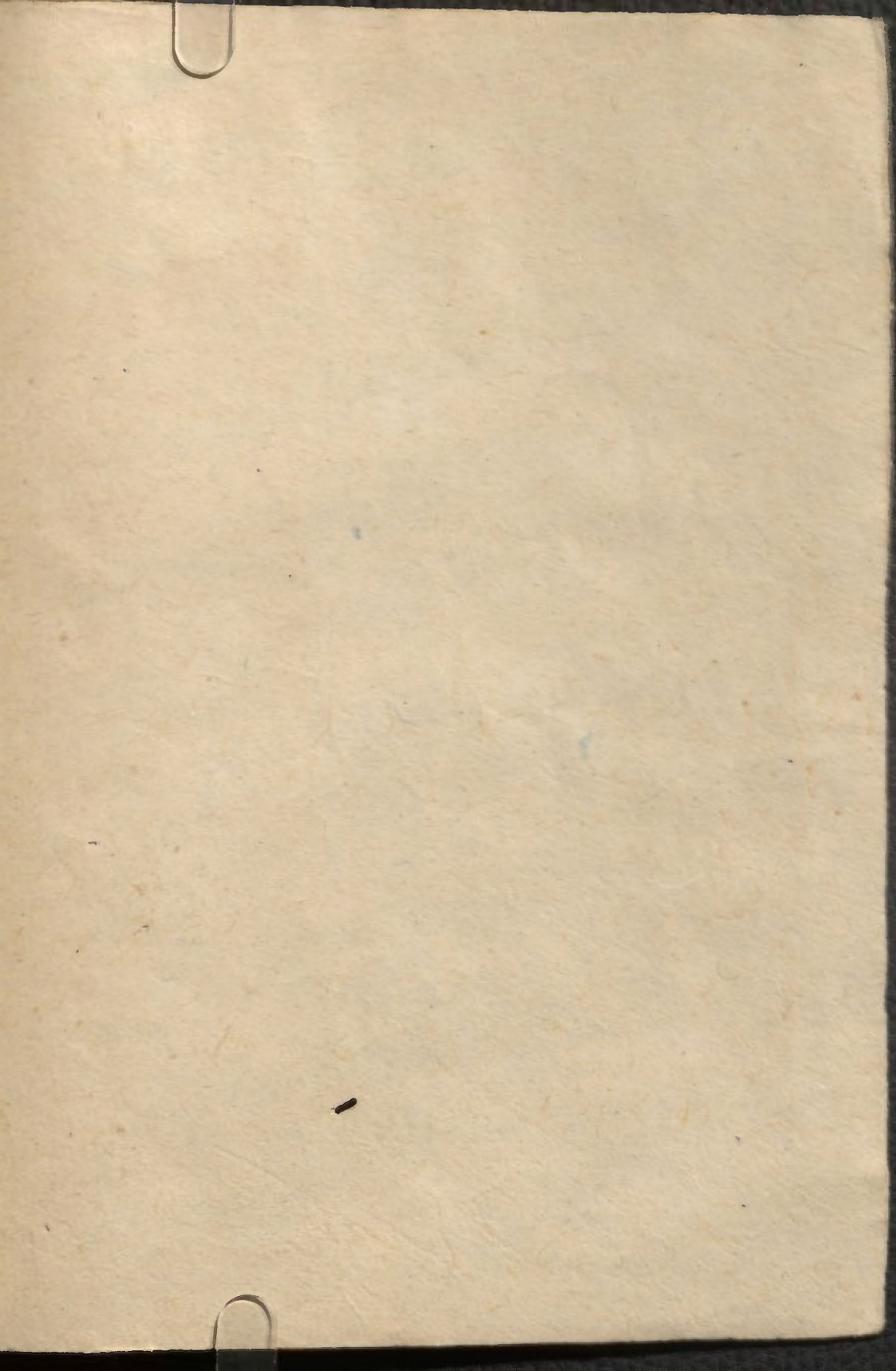


الحمد لله
17

A31/6







قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكَ اَنْك

گفت خضر علیه السلام ایا یقین می کنی که تو

لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ

هرگز نتوانی با من

صَبْرًا قَالَ لَنْ سَاكُنَ

صبر کردی گفت در پی آن بهرسم تو

من

عَنْ شَيْخٍ بِحَدَّثِهَا

از بییزی بران یعنی بران

فَلَا تَصَاحِبْنِي قُلُوبُكَ

بس صاحبیت نکنی با من با سینه بران

مِنْ لَدُنِّي عَزَائِقُ أَنْظَامًا

از نزد من عزائم بس بکشد

حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰهُمُ الْمَوْتُ فَمَنَاسِكُهُمْ

تا چون بمردند اهل ذمه یعنی خودشان خواستند

أَهْلَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُصَيَّفُوا

از اهل آن ذمه پس سران زدند که همان دلایل شهادت

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَمْنُفَ

پس یافتند در آن دیواری میخواست بپوشد

فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَمَذَّتْ

پس ایستاد او گفت موی اگر میخواستی هر اینه میکردی

عَلَيْهِ أَجْرًا قَالَ هَلَّا فَرَأَتْ

برین کار مندی گفت خضر اینست جلدایی

بَيْنَهُ وَبَيْنَكَ سَائِبِلٌ

میان من و من است تو زود باشد که باکها نمیشود

مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

چون نتوانستی صبر کن

السَّفِينَةُ فَكَانَتْ طَسَاكِينٍ يَجْمَعُونَ

ان کشتی بس بود مومسکینانرا که کاسیکردند

فِي الْبَحْرِ فَأَرْسَلَتْ أَنْ أَعِزَّهُمَا كَانَ

در دریا رفقه از آن بمن خواستند که سوراخ بتم برانرا دهست

وَرَأَوْهُمْ مَلَكَ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

بر سر ایشان بادشاهی نام او بگذاختند بر ستار هر کشتی که هست بخصباید بمنز

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ

و اما از غلام که یکستم انرا بس بود مادر و پدری هر دو را بیه

فَخَشِبْنَا أَنْ يَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا

بس داشتیم که این بسرا این مادر و پدر را بر طغیان

وَكَفَرْنَا فَأَرْنَا أَنْ يَبْلُغَهُمَا رَهْمًا خَيْرًا

و کفر نهاد بس خواستیم که بدادند از ایشانرا خداوند فرزند به

مِنْهُ زَكَاةٌ وَأَقْرَبُ رَحْمًا وَأَمَّا الْيَتَامَ

از او پاک و نزدیک تر مهربان و به

و در این باب که از هر یک از اینها که در این باب است
در هر یک از اینها که در این باب است

فَكَانَ لَغْلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي

بس بود مود و کودکی که بی پدر بودند در

الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ

مهر و بود زیارت دیوار کنجی میان آنها بودند

أَبُوهُمَا صَالِحًا فَرَادَ بَلَّكَ أَنْ يَبْلُغَا

پدر و پدربزرگ نیکم و نیکوکن بس خواست غلامان را که بزرگوار

أَشَدَّهَا وَبَسْتَحْرَجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً

بسیار لغت مردان و بیرون آرند کنج خود از زیارت

مَنْ يَكُ وَمَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرٍ رَبِّ

از خداوند تو و نکند مردم این را از امر نفس خود

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا نَرُشَطِ عَلَيْهِ صَبْرًا

اینست عاقبت آنچه کران امثل بران صبر کردن

وَسَأَلُوا عَنْ ذِي الْقَرْيَةِ قُلُوبًا

و می پرسیدند از مردی که از قریه بودند

و در این باب که از هر یک از اینها که در این باب است
در هر یک از اینها که در این باب است

و در این باب که از هر یک از اینها که در این باب است
در هر یک از اینها که در این باب است

عَلَيْكُمْ مِنْهُ زَكَاةً أَنْتُمْ مَكْنَالُهُ فِي

بر شما از وی زکری با ممکن کرد از آنم مراد او از

الْأَرْضِ وَإِنِّي أَخَذْتُ مِنَ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيحَةً

زمین و اینها را از هر چیزیکه سببی

فَاتَّبَعْتُ سَبِيحًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ

ای متابعت کنم سببی تا جوت برسد بحجاب فرو

الشَّمْسِ فَجَلَاهَا تَغْرِبُ فِي عَيْنِ

رفت آفتاب بیافت آفتاب که فرو رفت در چشمه

حَمِيَّةٍ وَوَجَّعَ عَظْمَاهَا فَوَمَا قُلْنَا

کرم و بیافت نزدیک آن کرمی را گفتیم ما

بِأَنبِيَاءِ الْقُرَيْبِ لِمَا آتَى تَعَذُّبًا وَمَا

ایه دو نفرین حکم و اختیار فرستد برین یا که عذاب شد و یا کشت

أَنْ تَخْلُفَ فِيهِمْ حُسْنًا قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ

که در ایشان ای نیکوی گفت اما ای مظلوم

عندنا

در نزد ما

در نزد ما

فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْيَوْمَ

زود باشد که عذاب کنیم او را پس باز که در آید بپزند و سوزانند

فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا يُنْكِرُهُ وَآمَّا مِنْ آفَتِ

پس عذاب می کند او را عذابی که منکر دارد و اما آنکه بگوید

وَعَمَلًا صَالِحًا قَلِيلًا جَزَاءُ الْخَيْرِ

و کار نیک کمی پاداش است بپاداش

وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ آفَتِنَا يُسْرًا ثُمَّ ابْعَثْ

و بگویم او را از کارهای ما پست و پنهانی

سَيِّئًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ

و بدی تا آنکه به جایی برسد که طلوع آفتاب

وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ

و یافت آفتاب بر کوهی که برای آن قوم

لَهُمْ مِنْ دُونِهَا بُنْيَانٌ مِثْلَ بَنِي إِدْرِكٍ

و بنیادی از سوی دیگر مثل بنی ادریک

و بنیادی از سوی دیگر مثل بنی ادریک

اتَّخَذْنَا بِمَا لَدَيْهِ خَيْرًا مِّمَّا تَشْتَعِبُ

این ذکر کردید که بدینچه خیر است و بدینچه بد است

سَبَّاحْتَ إِذَا بَلَغَ بَيْتَ السَّلَاسَةِ

ای سبوح ای که بیست و سه مرتبه

وَجَاءَكَ فِيهَا قَوْمًا لَا يَكَارِفُونَ

و بیایند از ایشان در آن روزی که نمی بخشند

يَغْفِرُونَ قَوْلًا قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ

که ای صاحب دو قرن ای که می بخشی

إِنِّي بَاجٍ وَمَا جِئَكَ مُنْقَدِرًا

ای که منم که می آیم و نیستم برگشتنی

فِي الْأَرْضِ فَهَلْ جَعَلَكَ خَرَجًا

در زمین پس چه بگذاشتی برای آنکه

عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَبِيلًا

بر آنکه بگذاشتی میان ما و میان ایشان راهی

قَالَ مِمَّا كُنِيَ فِيهِ رَجَبٌ خَيْرٌ فَاعْتَمِدُوا

گفت آنچه موافق اندوختن خداوند است. من از آن بسوی یاری
استند

بِقُوَّةِ أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

بنیویسم تا بکنم میان شما و میان ایشان رندلی

أَتَوْحِي زُرَّ الْحَدِيدِ حَيْثُ إِذَا

گفتم یاری کنم بارها و آهن را تا آنگاه که

سَأَوِي بَيْنَ الصَّافِينَ قَالَ

لاست کردار میان دوله بدست صفت جوهر آوردن

أَنْفُخُوا حَيْثُ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ

بلا میبندم تا جوت بکشت انشی گفت

أَتَوْحِي أَرْفَعُ عَلَيْهِ قَطْرًا فَمَا

بدهم ترا تا بریزم بر سر او

أَسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُونَ وَمَا أَشْطَا

نترانند با جمع و جمع که بر و تار و

لَهُ تَقْبَلُ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنِّي

مراودا سوزاخی گفت در این بخشایشی است از خداوند

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُكَ جَعَلَهُ كَا

بسی عود بناید وعده یعنی قیامت

وَكَانَ وَعْدُ رَبِّ حَقًّا وَتَرَكْنَا

و هست وعده خداوند راست و بگذشتیم

بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ مَّوْجٍ فِي بَعْضٍ

بعضی ایشانرا آنروز در موجی اندر بعضی

وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَمَجَّاهُمْ جَمْعًا

و دمیده نمود در صور پس گردانیم شان

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ

و پدید آوردیم یعنی عرضه در پیش روی برای کافرانرا

عَرَضَاءَ النَّارِ كَانَتْ آَعِدُهُمْ فِي

عرضه کرده اندگانک بودند چشمتان را

عِطَاءُ عَنْ ذِكْرِكَ وَكَانُوا

پوششی از یارودن من و بودند که

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا أَوْ بَصَرًا

نمی توانند شنیدن و بینایی

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي

انگسار آنکه بگویند که بگویند بندگان مرا

مِنْ دِفْئِ أَوْلِيَائِنَا أَعْمَلْنَا لَهُمْ

از خدمت دوستان که ما ساختیم برای

لِلْكَافِرِينَ نَزَّلْنَا قُلُوبَهُمْ

برای ناکرده گران منزل گاهی بگویند محمد ص که خوریم

بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ

بر زیان کارترین مردمان بگردان آنکه گم شده اند و گم

سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ

کردارهایشان در دنیای این جهان و ایشان می نمایند

۱۸۱

اَللّٰهُمَّ تَحْسِنُوْزُ صُنْعًا اَوَّلٰیكَ

وایشان بیکو میکنند کار ایشانند

اَنْتَ الْغَرُّوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ

تا آنکه کافر شدند یا بقاء خداوند خود و دیدار او

فَحِطَّتْ اَعْمَالُهُمْ فَاَنْقَمَ لَهُمْ يَوْمَ

بس ناجیز نمود کردارهایشان پس بایستقیم ایشانرا روف

الْقِيَامَةِ وَزَنَّاكَ لِجَزَائِهِمْ جَهَنَّمَ

و زنجیر بجهنم ایست بادشاهان دوزخ

وَاَوَّلْتَ اِيَّانِي وَرَسَلِي هٰذَا

بلای کافر شدند و بفرستند آیات مرا و بفرستایم من را

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هائیه آنانکه بگرفتند و کردند کردارهای نیک

كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نَزْلاً

هست برایشان بوستانها فردوس فردوس همیشگی و ادای

خَالِدَتْ فِيهَا لَا يَخُوزُ عَنْهَا

خاروانه باشد در جای نخواهند ازان بهشت

حَوْلًا قُلُوبُكَاتِ الْبَحْرِ مَلَاكًا

پیرت ارد یقوای محمد اگر باشد در بهار ملاک

لِكَلِمَاتٍ تَحِبُّ أَنْفِدَ الْبَحْرِ قَلْبًا

مربستین کلام خداوند هر چه سبوی در بهار پیش

أَنْ تَنْفِدَ كَلِمَاتٍ تَحِبُّ وَلَوْ جِئْنَا

از آن سبوی کلمات حق خداوند و اگر چه بیست

بِمِثْلِهِ مَلَاكًا قُلُوبًا أَنْفِدَ الْبَحْرِ مَلَاكًا

بماندوی در بهار ملاک کولای محمد بدی که مزارعیام همچون

يُوحِي إِلَى أَنْفَادِ الْمَلَكِ إِلَهُ وَاحِدٌ

وحی کرده شد سبوی بدی که خداوندش یک خدایست

فَمِنْ كَلَامٍ يَنْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ قَلْبًا

مهر که باشد که امید دارد دیدار خداوند پس روی

عَمَّا أَصْلَحَ وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ

عَمَّا أَصْلَحَ خالص از هر رضا و رب و بدوی و شر و کثرت از کسی را یعنی که در دوستی خداوند خون

رَبِّهِ أَحَدًا

بدی و بیاء خلوت را نکند

سُوْرَةُ مَدِيْنَةِ تَمَازٍ وَتَسْعُوْرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهرمان بخشا بندگان

كُلِّ عَصْرٍ ذَكَرْتُ رَحْمَتَكَ رَبِّكَ

سئو کند خور و حق تغلا بدین خور و که این بار کرد این قرات حق است

عَمَّا ذَكَرْتُ بِكَ اِذَا تَدَبَّرْتُ رَبِّي

بدی خور را که نام وی ذکر است چون بخواند خداوند خواند

تَحْقِيًّا قَالَتْ اِنِّي وَهْنُ الْعَظْمِ

باز گفت ای خداوند که هست شست شد استخوان

المنع وروايت علي بن ابي حمزة

بر عا و نق ای بار خدای که هر که بخورد و برستی که حق او

ازین وراثت و عدم زادن
یعنی فی نفسه له عدم الوجود

این من بهیو با صلا زانیده پس به مرا از

منه و خود فرزند بی بی و بی تو بود نامیوانه
و عبادت کیوی

آل یعقوب و بکن اورا ایہ خدا و ملائکہ

ایہ ذکر کیا ۛ مؤرخ عبد جمیل شولہ ^{نہ مستور} نام اوصی

يَتِي مَا جَعَلَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا

بجای نام مراورد
پیش از آن نام

قَالَ رَبِّ اَنْ يَكُوْنَ لِي غُلَامٌ

گفت ای خداوند از یکجا دوز باشم
مرا پسری

وَكَانَتْ امْرَاَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتَ

و بود و عسیت ز من نازا نیامد
و بدست بر رسیدم

مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا قَالَ لَكَ قَالَ

از کبر عتیه گفتی گفتی که تو پیر
را دین برکتی سخت از دوزی
پیر خدام

رَبِّكَ هُوَ عَلِيَّ هَيْتٌ وَقَدْ خَلَقْتَهُ

خداوند تو که مژده
داری تو
بر من اسافت
و بدیستی
بیافو یلم

مِنْ قَبْلُ وَمِنْ تَكْشِيًّا قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي

پیش ازین و نبودی تو خیز
گفتی تو را
بیلاک

آيَةً قَالَ آيَتُكَ اَلَا تَكَلِّمُ النَّاسَ

نشانی گفت
نشانی توانستی
که سخن بگوئی
یا مردمان

ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا فَفُجَّ عَلَى قَوْمِهِ

مِنَ الْخُرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا

بَلَدَهُ وَعَشِيًّا يَنْتَعِي خُذِ الْكِتَابَ

بِقُوَّةٍ وَإِنَّا نَافِئُكَ الْحَكْمَ صَبِيًّا وَحَنَانًا

مَنْ لَنَا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبَرًّا

بِوَالِدَيْهِ إِذَا يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ

سه شب يك روز
در وقت که نازل است
بست و از کتاب
که نازل شد

وَلَا تَنفَاةً

روزی که زاده شد روزی که

يَمُوتُ وَيَوْمَ يُنْعَثُ حَيًّا

میرد و روزی که برانگیخته شود

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مِرْثَازًا

و یادگار ای محمد در کتاب

تَبَيَّنَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا

یکسویان شد از کسان خود جایگاه

فَلَاخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا

پس گرفت از جنه ایشان

إِلَيْهَا رُفُوحًا فَمَثَّلْنَا لَهَا بُشْرًا وَسُوءًا

پس فرستادیم بادها را و نمودیم برای او شادمانی و غم

قَالَتِ الْيَاقُوعُودُ يَا لِحُزْنٍ مِنْكَ

گفت منم که مت باز داشت

إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ

اگر چه می ترسیدی گفت منم

۲۵

طه

لِيَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا قَالَتْ

ما تعشم من ترأ بسري بال انصحيث گفت من

اَنْ يَكُوْنِيْ غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِيْ

از کجا باشد من ترأ بسری و نه ستود است

بَشَرٌ وَمَا اَدْبَغِيَّا قَالَتْ لَكَ

ادبی و نه بدم و ام زن بکار گفت جبریل فهمین است

قَالَ نَكُّ هُوَ عَلَيْهِنَّ وَلِيَجْعَلَهُ

گفت خداوند از من است و تا بکنیم عیسی را

آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ

نشان برای مردم و رحمت از ما و کان

امراً مَّقْضِيًّا فَمِثْلُهُ فَأَنْبَذَتْ

کارهای قضای پس برداشت من پس وقت زادت

بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَأَجَاها الْمَخاضُ

پس بجای دو مقدار فرزند پس می آورد

الانوار

سوی بن درخت خرمایی دل گفت منم ابی کاشانی

مردھي پيلي اڙت وڊوڊي جيڙي ڦاڙي

سینا کی کہنے اور چاہیے کہ ان کے لئے السلام اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

لا يصح له ان يتركها على ايدى غيره

هو خون اب بیت درخت خدا مارا تا بقتل

برق خواتم بن جبرائیل است بن جبرائیل من خواتم در وقت خواتم

وَأَسْرِي فِي بَيْتِي يَا هَانِ

مِنَ الشَّرِّ أَحَدًا فَتَوَلَّيْنِي نَذَرْتُ

از اديان یکی را پس گوی که من نذر کردم

لِلْحَمْرِ صَوْمًا فَلَمَّا كَلِمَ الْيَوْمَ

مرا خدا ایستاد روزی یعنی خوارش پس هر کس شربت نکویم امروز

انْسِيَا فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا ثَمَلَهُ

یا هر چه یادش پس بیارود بپایه را یکسان خون برداشته یعنی

قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا

گفتند ای مریم هائمه بیاستی آوردی چیزی را شگفت

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ

ای مانند هارون در باره ای نه بود یا زنی مردی

سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا فَأَشَارَتْ

إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ تُكَلِّمِينَ كَذًا فِي الْمَهْدِ

سوی او گفتند چگونه بگویی سخن در سینه ای که هست در مهد

قالوا يا مريم لقد جئت شيئا فريا
يا اخت هارون ما كان ابوك امرا
سوء وما كانت امك بغيا
ف اشارت اليه
قالوا كيف تكلمين كذا في المهد

صَبِيحًا قَالِ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ

كودكي گفت كه من بنده خدايم بلا مناهي انجيل

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مَبَارَكًا إِنَّمَا

و بگردانيده من پيغمبري و كرم من يا بركت هر چاه

كُنْتُ وَأَفْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

باشم و وصيت كردم نماز من وقت و زكوة و ادب

مَا أُمْتُ حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ

تا ايام من زنده و زود نيكوي بحق مادر خود و نه

يَجْعَلَنِي جَبَّارًا شَغِيبًا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ

كردم بنده بي فرمان بخت و سلامي باي بوم

يَوْمَ وَلَدْتُ وَيَوْمَ أُمُوتُ وَيَوْمَ

روزي كه زاندم و روئي كه ميرم و روئي كه

أُبْعَثُ حَيًّا ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

و الكفنه و الله اعلم بسر ۲۸

قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَ

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ

فَيَكُونُ وَإِنَّ اللَّهَ لَرَبِّي وَمَعَهُ جُودٌ

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَامُ

مَنْ بَيْنَهُمْ قَوْلًا لَلِذِي كَفَرُوا هُمُ

مُشَاهِدٌ يَوْمَ عِظَمِ آسَمِخَ بِهِمْ وَأَبْصَرُ

وَأَنْتَ أَفْضَلُ

بَدَنُ سَرَاوِسْتَانِي

يَوْمَ يَأْتُونَ تَالِ الْاُظَا مُؤْتِ الْيَوْمِ

روز عجب یعنی بیانها لیکن ستم کارات امروز روز قیامت

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَأَنْذَاهُمْ يَوْمَ

در گمراهی ایستاد بیدار و آگاه کن منسوب به روز

الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي

تیرا و برون یعنی بخت فرموده شد که و ایشان در روز قیامت

غَفْلَةٍ قَوْمٌ لَا يَوْمِنُونَ إِنَّا تَعَتَّلْنَا

به آگاهی ایستاد و ایشان نمی گردان روز قیامت که بیک سستی ما

نَزَّلْنَا الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا

میراث گیریم زمین را و هر که بر آنست و میوه

يَتَجَعَّلُونَ وَأَنْذِرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ

باز گردانند ایشانرا و یاد کن ای در قرآن قصه ابراهیم

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا

که بیک سستی او بود سخت راست بود گوی پیش از ظهور پیغمبر چون گفت: خود را

يَا آيَتُ لَا تَعْبُدْ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ

ای آیت بدست من چرا که نه شنود و نه بیند

وَلَا يَغْنِي عَنْكَ شَيْءٌ يَا آيَتُ الْيَوْمِ قَدْ جَاءَ

و نه سود ندهد ترا چیزی ای آیت بدست من که بدست من آمده

مَنْ الْعِلْمُ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ فَاِنْعَمِ أَهْلَكَ

از دانش آنچه نیامده به شماست پس شکر کنید ای شما را که

صِرَاطًا سَوِيًّا يَا آيَتُ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ

راهی مستقیم ای آیت بدست من عبودت درود

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَذَّابٌ لِلرَّحْمَنِ عَصِيَاءٌ

بدست من که دروغ گو است برای رحمن نافرمان

يَا آيَتُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمْسَسَ عَذَابُ

ای آیت بدست من که می‌ترسم که بدست من عذاب

مَنْ الرَّحْمَنِ فَتَكُفِّرْ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

از رحمن پس بپوشی برای شیطان دوست

از خداوند بخوان پس بپوشی دوست

قَالَ اَرَا عِبْدًا نَتَّعِزُّ عَنْ اِلٰهِي يَا اِبْرٰهِيْمَ

گفت ای ابراهیم که من از خدا بابت من ای ابراهیم

لَيْسَ لَكَ تَنْتَهَ لَا جُنْمَكَ وَافْهِي بِي

آنگاه که از این گفتار و بیتی که من از شما دارم و شما را می‌دانم و می‌دانم که در آن

مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُكَ

ای محمد که گفت ابراهیم سلامتی باد بر تو و درود باشد از من

رَحِيْبًا اِنَّهُ كَانَ بِحَقِيْقَةٍ وَاَعْتَرَكُمُ

از خداوند خویش که او هست و من بخشایم و درود دارم

وَمَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَاَدْعُوا

و آنچه می‌خوانید و آنچه از خدا می‌خوانید و آنچه از خدا می‌خوانید

رَبِّ عَسَىٰ اَنْ لَا الْوَزِيْرَ عَلٰی رَبِّكَ

خداوند خود را شاید که نه با اسم بخواند و در کار خود

شَقِيْبًا فَلَمَّا اَعْتَرَاهُمْ وَمَا يَعْبُدُ

ای محمد که گفت و از آن می‌خواند و از آن می‌خواند

مُزِدُّنَا ^{الله} وَهَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ

از جز خدای بخشیدیم مراد اسحاق

وَيَعْقُوبَ ^ط وَكُلَّ بَعْلَيْنَا نَبِيًّا

و یعقوب و همه را کردیم پیغامبران

وَوَهَبْنَا لَهُم مِّنْ خِمْتِنَا وَبَعْلَيْنَا

و بخشیدیم ما را ایشان را از خیمت ایشان و بکریم ما را ایشان

لِسَانٍ صَافٍ عَلِيًّا ^{و از کرم} وَازْكَرْفِي

زبان یعنی شایسته را سبقت بده و یاد کن ای محمد در

الْكِتَابِ مُوسَى اِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا

قرآن قصه موسی را که او بود کتاب النبی یعنی

وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَنَايِبًا هُمَز

و بود پیغامبر و نماینده و کارمند

جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرْنَبَاةُ

از جانب کوه طور که راست است و نزدیک است

حَبِيبًا وَوَعَدْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا إِخَاهُ

وهم را ذکر داشتیم و بخشیدیم ما مراوی از رحمت خود بر او اول

هَارُونَ نَبِيًّا وَادْكُرْنَا فِي الْكِتَابِ

هارون نام پیغمبری و یادگشتیم در قرات

اسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ

قصه اسماعیل را که او بود راست گفتند و عهد

وَكَانَ سَوْلًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ

و بود فرستاده شده بعضی پیغمبر که از اهل و بود که بی فرموده اهل خود را

بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ

بناز گزاردت و زکوة دادن و بود نزدیک خداوند

مَرْضِيًّا وَادْكُرْنَا فِي الْكِتَابِ اِذْ نَسَخَ

بسیار پسندیدیم و یادگشتیم در قرات قصه ابراهیم

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَا مَكَانَهُ

که او بود راست گوی پیغمبری و برداشتیم بجای خود او را

بیت
ایمان الله یحیی
مکه بیغامی و است ذکر ایمان
الانکلی فمعه خدای برایشان

از پیغامی که از قورینثیان

برداشتیم **فوق درشتی** و از **فرنگ** ابراهیم السلام

ويعتبر ايها واز انكسند واهنوديم ^{شاه} وكر بليم ما

بخت خواند بر ایشان امر نهی یعنی کلام خداوند در روی
 هواها افتند

سجل کنندگار و کرمندگان بسوی رسید یعنی از بس اینها

بوردوي بلد. بيار وادان. شمارا. ورسروي

22

الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَا

هواها و آفت زوهارت را پس زود باشد که بر میزند جزای پستی بوی

الْأَمْنِ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ

مکر آنکه توبه کند از کفر و بکشد و بکند

صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُدْخِلُونَ

کردار نیک پس ایشانند که درانید

الْجَنَّةَ وَلَا يَظْلَمُونَ شَيْئًا

بجهت و ستم نکنند برایشان چیزی

جَنَّاتٍ عَالِيَةٍ فِيهَا نَضْرِبُ

درانید در دوستانها این جنانی را دست ازین خلوت

الْحَمْدَ عِبَادَةَ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ

خلایق و بخشایند بدانکه آن خود را بگشاید

كَانَ وَعْدًا مَّائِيًا لَا يَمَسُّهُ

هست طهر و آلودگی نمی شنود

در آن جای میهن و باطل مگر اسلام یعنی بید و میرا نشان و دولت شان

در آن ممالک مقدار ارباب و مقدار ایشیا ات بهشت

از بعضی پندکات

برهنگار آخ و توون پناشم ما بعني مکر
و فرمان بردار حرمک پناشم ما تولي محمد

مراودا لایح بیس است ماست و لایح بیس است

والخ میان آنست و نیت و بیامد خلاوند تو

وامور کنند او خداوند اسماها وزمین و

وَمَا يَنْبَغُهَا فَأَعْبَدَ وَاضْطَبِرَ

و لعل میان ایشانست پس بپرست او را و صبر کن

لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا

پرسندت او هست که بداند خدایت را هم نامی است

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ

و میگوید ادبی این خلق سرچشمی و قبل مرگ انسان آید بن خلق

لَسَوْفَ أَخْرَجَ حَيًّا أَوْ لَا يَذْكُرُ

آیا پس از مرگ او را بیرون آورده اند و او را یاد کند

الْإِنْسَانُ إِنَّمَا خُلِقَ نَافِثًا

این ادبی که ما بیافریدیم او را پست ازین یعنی از آنکه او

وَلَمْ يَكُنْ شَيْئًا قَوْلًا لِّخَشَرَتِهِمْ

و نه بود چیزی پس بخوانی توبی محض که هر اید که کنیم ایشانرا

وَالشَّيَاطِينُ ثُمَّ لَخَصِرَ كَمْ حَوْلَ

و دشمنان او پس بر آید که حاضر کنیم ایشانرا و هست

بِرَّهَمَ جَنَّتَا ثُمَّ لَنَزَعَا

روغ بر انوار افکار بس بیروت ایم بر

مَنْ كُلِّ شَيْعَةٍ أَهْمَ أَشْأَ عَلَيْهِ

ال هر کوی هر کرام ایشان که سخت بر

الرَّحْمَنِ عَيْنَا ثُمَّ لَنَحْنُ بِأَعْلَمَ بِالذِّنِّ

خلایق هرمان در عاصی بس هران ما داناییم با ناکار

هَمَّ أُولَى بِهَا صَلَوات

ایشان من اول ترند برادر و رخ بد طاعت و نعت

مَنْكُمُ الْأَوَادِهَا كَانَتْ عَلَى رَكْبِ

از شما یکی مگر که حاضر شده است که هست بر خلا و تعوی

حَتَّى مَقْصِيَا ثُمَّ نَحْيِي الَّذِينَ اتَّقُوا

تضایف برداخته بس برهانیم انوار که از نور دنیاها بر

وَنَدَا الظَّالِمِينَ فِيهَا جَنَّتَا

دران تنگ کاویم بر انوار افکار و نوا

وَإِذَا شِئَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

و چون خوارده شود بر ایشان اینها را بیدار و بیدار

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ

گویند آنانی که کفر میکنند مؤمنان را که

آمَنُوا آيَةَ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ

بگویند کدام نیکوتر است

مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَسَبًا وَمَا أَهْلَكْنَا

مقامات و نیکوتر و جمعی و چند هلاک کردیم

قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا

از قرن پیشینان خوارده بنکوتر بودند بمال

وَرَبِّهَا قُلْ مَتَى كَانَتْ فِي الضَّلَالَةِ

در اینست در بگوئی مگر چه باشد در گمراهی

فَلْيَمْدَدْ لَهُ الْاِحْسَنُ مَلَأَ الْحَبِ

بگو مگر در و احسن نشاند

اِذَا رَا فَا مَا يُوعَدُونَ اِمَّا الْعَذَابُ

جوت بر پند لحي و عذابي اينسان را يا عذاب من روي

وَاِمَّا السَّاعَةُ فَسَيَخْامُونَ

و يا عذاب روز قيامت پس زود باشد كه بلانك

مَنْ هُوَ شَرُّكُمْ اَوْ اَضَعُفُّكُمْ

كيست كه او بدترست بجايكاه و منست ترست بلشك

وَيَزِيكُ اللَّهُ الَّذِي اهْتَكَا

و بزرگتر ايد خداي انا را كه راه يافتد

هَلْكَ اَلْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ

راه يافتني و كارهايش و باقى بيايها

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ

بهرترست نزد برك خداوند تو ثواب و بهترست

مَرَدًّا اَوْ اَنْتَ الَّذِي كَفَرْتَ

در انكشت ايس ديگر يا منحل و انك عام

يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَقَالَ لَا فَيَتَبَّعُوا مَا لَا

بشارتھا و ما ایہ قلن و مجید و گفتم ہر اینہ دلاہ شوم من مال

وَلَا أَطْلَعُ الْغَيْبِ أَمْ أَخَذَ

و فرزدان در بخت اینک نیست او بلوح محفوظ یا بکشت

عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَمْدًا كَلَّا

نزد خلوند مہمان عہدی و بیماہی حقاً

سَنَكُنَّ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ

زود باشد کہ بنویسم کہ لہج میگوید و یکسہم مواوہب

مِنَ الْعَذَابِ مَلًّا وَنَرْتُهُ

از عذاب کشیدنی و میراث گیریم

مَا يَقُولُ وَيَا أَيُّهَا النَّاسُ فَذَلِكُمُ الْخُلُقُ

لہج میگوید از کار و قریہ و بیایدنما نتھا کا کہ یعنی ہر ان و سر سید

مَنْ دَفِنَ اللَّهُ أَلْعَنَ لَكُمْ نُؤَا

از جن خدای بخدایان تہا شد

لَهُمْ عَذَابٌ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ

بر ایشان عذاب است که ایشان را بگویند و گاه می پندند
حقانده چنانست زود باشند نه بپزدایشند

بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضَلَالًا

بر عبادت ایشان و باشند ایشان بر ایشان
در ضلالت

الْم تَرَانَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ

أَمْ تَرَانَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ
آیا دیدید که ما فرستادیم شیاطین

عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّاهُمْ آزًا

بر کافران و تواران ایشان
تا دور ایشان را بگردانند

فَلَا تَعْلَجْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا

پس عجله مکن بر ایشان که بگویم ما می نوبستیم بر ایشان عذاب

يَوْمَ نَنْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الْإِثْمَانِ

روزی که بگردانیم پرهیزکاران را سوی خلاف کاران

وَفَالَا تَسْوَاقُ الْمُجْرِمِينَ

کافران را

در این

بر ایشان عذاب است
مساوات بر ایشان

إِلَى جَهَنَّمَ وَبِذَلِكَ لَا تُمْلَكُونَ

سوی دروغ تشنگان بادشاهی و توانایی

الْشَّفَاعَةُ الْأَمْرُ اخْتِذْ عِنْدَ

شفاعت کنند یعنی مگر آنکه کسی که گفته باشد نزد

الْأَمْرِ عَهْدًا وَقَالُوا اخْتِذْ

عده ای عهدیان عهدی یعنی همان و گفتند و او را بماند عده ای تعالی بقول الله لا اله الا الله سوال

الْأَمْرِ ذَلِكَ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا

خدا ای عهدیان عهدی آن یعنی بدین سبب آمدید و آوردید چیزی

إِذَا تَكَادَ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

بزرگ و هول نزدیک شدگی آسمانها بشکافت

مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَخَرُّ

از آن چیز افتاد و بر زمین شود زمین و در روی زمین

إِلَى الْبِئْسَ هَذَا لَأَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ

کوهمی بدینکشتی که گفته اند

وَلَا تَمَيِّنْ لِلَّذِينَ اتَّخَذُوا

فرزندان و تشایک و تشرد مریدان که بکبود

وَلَا اتَّخَذُوا

فرزندی نیست همه همدگر

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْآيَةِ

اسماهاست و زمین مکر اینک

الَّذِينَ اتَّخَذُوا

خدا را بپنداری و تشد بدستی در است و تشا

وَعَلَّهُمْ عَلَيْكَ

و علم محیط شد بپار آید و همه ایشان اینک

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ

روز و ستخیزد تمام کانی بپناه و بی ختم هر اینک

أَمَّنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

بگوریدند و بکردند نیکیها



مصحف

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُقُوفًا

زود باشد که بکند برای ایشان خلیجی همچو آن که در روز قیامت

لِيُتْرَكَ لِيُتْبَشَّرَ بِهِ

ایسان کردند ما بنیانگوی محمد تا مشهده می بقوات

الْمُتَّقِينَ وَتُذَكِّرُ بِهِ قَوْمًا لَّا

پارایان و پرهیز و بیم کفی بقوات کوهی بیکار که بکند

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ

کارگاه طاعت خصومت کشیدگان

هَلَّا نَحْشُرُ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ

وختی هلا کردیم پیش از اهل طاعت از روزگاری

هَسْتَ كَيْفَ يَسْمَعُ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ

هست که بپسند از ایشان هیچ کسی را یا می شنوی

لَهُمْ رِزْقًا

برایشان را بآل نام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم بخداي مهربان بخداي بخداي

طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

طه ما انزلنا عليك القرآن

لَتَشْفَعَنَّ الْآيَاتُ لَكَ مِنْ تَحْتِ تَنْزِيلِ

لشفعن الآيات لك من تحت تنزيل

لَهُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ

لهم خلق الأرض والسموات

الْعَلَى الرَّحْمَنِ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

العلی الرحمن علی العرش استوی

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

له ما في السموات وما في الأرض

وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى

وما بينهما وما تحت الثرى

شبههما

و ما بین این دو است و آنچه زیر خاکست

وَإِنْ تَخْضَرُوا بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ

وَأَوْ اشکار آتی گفتار یعنی در بیان می دانند و می دانند

وَأَخْفَى اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ

وَصَحَات تَوَافُ خدای جلایی من خدا می مکر او مراد است که

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَهَلْ أَيْتُكَ حَدِيثُ

نامها نیکوترین و بدترین اسماء قصه

مُوسَى إِذْ دَارَا نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ

موسی چون دید آتش را پرسید گفت مروت خود را در آتش

أَمْكُتُوا إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ

پاشید یا اینجا که من پندم آتش را شاید که من پیام

مِّنْهَا يُقَرِّبُنِي إِلَىٰ رَبِّ عَلَىٰ النَّارِ هَكَذَا

از آن باره آتش یا پیام نزدیک انش را می در اینها آتش

فَلَمَّا آتَتْهَا نُفُوزِي يَا مُوسَىٰ

پس آتش را بیاموزد خواجه شد ای موسی

اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ

مورخداوند تو پس بپوشان نعلین از پای که تو بواد

الْمُقَدَّسِ طَوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ

بال کده رسید که طوی نام و دست خود بگویم قرابید بخواهم

فَاسْتَمِعْ مَا يُوحِي إِيَّيَّيْنَا أَنَا اللَّهُ

پس بشنو مرا از آنکه وحی کرد به من و منم خدای

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ

بیت خدای مگر من پس بپرست مول و بساء دار نماز را

لَذِكْرِي إِنْ السَّاعَةَ آتَيْتُ أَكَادُ

برای یاد کردن من یعنی بدستی که قیامت اینک به خواهم یعنی

أَخْفِيهَا لِنَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ مِمَّا تَشْتَعِي

که بپوشان کنم این را تا آن امر را که هر تنی بدین شکر

فَلَا يَصِلْكَ عَنْهَا مَنْ لَآ يُؤْمِنُ بِهَا

پس نرسد آنکه الی موسی از آن یعنی آنک بی کور زوای

لیهان بقیامت او خدای

وَاتَّبَعَ هَوِيَّهٖ فَتَرَكَهُ وَمَا تَلَا مِنْكُمْ مِّنْ مَّنْ

و در روی کند کام خوار و غایت دل خوار است آن بدست دارد

يَا مُوسَىٰ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيْهَا

ای موسی گفت موسی آن عصا را متوجه کرد که می گفت

وَأَهْتَرِبُهَا إِلَىٰ غَيْرٍ وَلِيَٰ فِيهَا مَارِبٌ

و بفرستم به آن که در حقش بر کوهستان بود و مراست در آن عصا حاجت خوا

أَخْرَجَ قَالَ آلِقَهَا يَا مُوسَىٰ فَلَقَّهَا

دیکه گفت خداوند عزوجل ای موسی پس پاره داشت آنرا بی عصا

فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَحْزَنْ

پس همانا است پس بگریست ماری و بدید که می رفت گفت خداوند عزوجل آری بخند و بگو آنرا و شتر

سَنَجْعَلُهَا سَبِيلًا إِلَىٰ الْأُولَىٰ وَأَضْمُرْ

و فرود بیاورد که باز آید از روی دست از کوه برفت و بگریه عصا شد و می گفت

بِكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْنَاضٍ

و از غریب می آید و در لایست سوی باز می آید تا به روی آن که در دست می آید

مَنْ غَيَّرَ سُوْرَةَ اٰخِرِيْ لَتَرْكِبْ مِنْ

ان چه بديهي است نشانی دیگر تا اولیم ترا از

آيَاتِ الْكِتَابِ اِذْ هَبْ لِيْ فِرْعَوْنَ

نشانیها و فرعون را که در کتاب است بر وجهی که می بیند و فرعون را که در کتاب است

اِنَّهُ طَعْنٌ قَالَتْ اَشْرَحْ لِيْ صَدَقَ

که او ای راحت گفت ای پادشاه کیستی و فرعون را که در کتاب است

وَيَسِّرْ لِيْ اَمْرِيْ وَاخْلَعْ عُنُقَهُ

و آسان کن برای من کارم و بکش ای پادشاه

مَنْ لِّسَانِيْ يَغْفِقُهَا فَوَلَّيْ وَلَمْ يَحْزَلْ

انسان مرا که با زبان می بکشد و فرعون را که در کتاب است

وَنَبْرًا مِّنْ اَهْلِ هَارُونَ اَخْبَشْتُ

و نوری از اهل هارون را که در کتاب است

بِهَازِرِيْ وَاشْرِكُهُ فِيْ اَمْرِيْ

در هزاره و در کارم و فرعون را که در کتاب است

تَسِيحُكَ كَثِيرًا وَنَذْرُكَ كَثِيرًا

بیاکی یاد کنیم ترا بسیار و یاد کنیم ترا بسیار

أَلَمْ كُنْتُ بِنَابِصٍ قَالَ قَدْ أَفْتَتُ

پدری که تو هستی تا هستی گفت خدای عز و جل

سُؤْلِكَ يَا مُوسَى وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ

خواست خود یعنی اجابت گفتند تو را ای موسی و پدری سراسر دهیم معنی

مَرَّةً أُخْرَى إِذَا فَجَبْنَا إِلَى أَمْرٍ

باری دیگر آن آفت بای جنات الهام دادم

مَایُفِجِ أَنْ أَقْزِفَهُ فِي الثَّابِتِ

نعم الهام ناکرده که بیندار و معنی می باشد

فَأَقْزِفَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْفِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ

این می کند او را در دریا پس تا به می کند او را

يَاخُذُهُ عَذْرًا وَوَلَهُ الْقَيْتُ

تا بگیرد او را و دشمنی که واصلت و دشمنی که واصلت

عَلَيْكَ حُبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ

وَتَا بَرورده سویی

بر نواي موي دوستي از فضل قضا

عَيْنِي إِذْ تَمْشِي أَخْتُكَ فَيَقُولُ هَلْ

نگاه داشت من منتهی دیکر منتهی خواه قضاي موي مری گفت هتیک

أَلَمْ يَكُنْ عَلَيَّ مِنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ

را هضم شمارا بزکي که کارادر بر کرد بس باز آوردیم ترا

إِلَى أَمْلَكِي تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنُ

سوی باز تو تا منتهی غم و از بود از غم خواستم بر تو و اندوه بخورد

وَقَتْلُ نَفْسٍ فَجَيْبًاكَ مِنَ الْخَمِّ

و یکسختی تو تنها بر میخاندیم ترا

وَفَتَاكَ فِتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي

و از بود کردیم ترا از مودی بر زنگاریم سالها

أَهْلَامِيكَ ثُمَّ رَجِيتَ عَلَيَّ قَلْبًا وَمَوَدَّةً

میان گستا بدین بس پنا موی بر افرا ده ای موی

وَاصْرَطْنَعْنَا لِنَفْسٍ إِذْ هَبْتَ آتَتْ

وگردم توانا می در گشت من بخلف بگریم بیاورد بختی بدو تو

وَآخُوكَ بَيَّانٍ وَلَا تَنِيَّافِي ذِكْرِي

وپیای تو هارون بچهار و بیخو هارون دست من بود در یاد کردن من

إِذْ هَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

بروید بر او فرعون

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّبَنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ

بگویند ما هر دو او را گفتاری مردی کلیم بهادت شاید که او بتذکر

أَوْ تَخْشَى قَالَا إِنَّا إِنَّمَا نَخَافُ أَنْ يُفْطِنَ

یا خبر گفتند ما و هارون ای پادشاه که ما می ترسیم که تقوی کند یعنی

عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى قَالَا إِنَّمَا نَا

بر ما بر او نهاده بگشاید گفت خدا می ترسیم

إِنِّي مَعَكُمْ مَا أَسْمَعُ وَارِي فَاتِّبَاهُ

من با شما آنچه بشنوم و پندار فاشیاء

فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي

ایں کوید شد کہ ماہود و مرتزکان خداوند تویم بپس فرست بامان

اسرائيل ولا تخفهم قل جيناك بآية

۱۸۱۲
مکتوبه فیروز خان به نادرشاه و غلامرضاخان

عنك فالسلام علي خراجك

[illegible]

إِنَّمَا قَدْ أَفْجَى النَّبَأَ أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى

مَنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى قَالَ فَمَنْ لَكُمْ

اکسیر که دروغ گرفت بجا مله و روی کلاه بندای می آوردن گفت فرستادن که جزا و عذاب

يَا مُوسَى قَالَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ اعْطِي

ای موسی گفت من کی فرود خواهم آمد

كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ قَالَ فَمَا بَالُ

الْقُرُونِ الْأُولَى قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَكَ

فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسِي الَّذِي

جَعَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْلِجًا وَمُسَلِّمًا

فِيهَا سُبُلًا وَآتَاكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَخْرَجْنَا بِهَازٍ وَجَابِلٍ مِّن بَنَاتٍ

كُلًّا وَازْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِن فِي ذَٰلِكَ

لَّآيَاتٍ لِّأُولِي النُّعْيِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ

مَقْدَامًا

سِيَامًا

ع

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

أَخْرَجَ وَأَقْدَمَ لِنِسَاءِ آبَائِنَا كُلِّهَا

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

فَكَذَّبَ وَآتَى قَالَ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَكَ

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

مِنْ آصُنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى فَلَنَأْتِيَنَّكَ

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

مَوْعِدًا لَا تَخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

مَكَانًا سَوًى قَالَ مَوْعِدًا لَكَ يَوْمَ

وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً
وَفِيهَا نِعْمَةٌ لِّكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً

الزينة وان تحشر الناس ضحى

از ابلست و که کرده شوند و در میان حاشیه کما می

قولي في عون فجمع كنه ثم آتي

مسرور می بگردانید و عون از قول است پس هم کرده مگر در قرآن یعنی یار و داور این را باید می

قال لهم موسى وكنتم لا تفتر واعلموا

گفتند ای موسی و ای بر شما و ای بر شما و ای بر شما

الله اننا نسمعكم بعذاب وقلنا

عذاب روزی پس هلاک کند شما را بعد از آن و بدستی نمید

من افرتب فتنازعوا امرهم بينهم

آنکه دروغ یافت پس هلاک کند شما را و از آن

واسروا الجنوي قالوا ان هات

و همان کلاه را از آن فرمودند و هات

اساحرات يريكت ان ينجي حكم

و این را و این را و این را و این را

مَنْ أَنْضَكَ بِسُحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا

بَطْرَ يَغْتَكِمُ الْكُشَايَ فَأَجْمَعُوا النَّيْمَ

ثُمَّ انْتَوَا صَفًّا وَقَلَّ أَفْلَحُ الْيَوْمِ

مَنْ اسْتَغْلَى قَالُوا يَا مَوْيَ إِمَّا أَنْ

يَلْقَى وَلَمَّا أَنْ تَكُونُ أَوَّلَ مَنْ الْقِي

قَالَ بَلَّ الْقَوَا فَاذْجِبْ أَلْهَمْ وَعَصِيْهِمْ

يَنْتَبِلُ إِلَيْهِمْ مَنْ سَحَرَهُمْ أَنْهَا تَسْعَى

از این سخن

و میبرد

بجا آورد

از زمین

را و این سخن که ناخشنود است و غیر از این گفت پس از آنکه و دستگیر باشد

صورت همگان و بدینکه بدین سخن و علم و

انکار زود دست پیدا و حالت آمد گفتند ای موی

میگوید و بسیار و یا که با هم نخستین کسی که بیفتد

گفت موی بل که بیفتد و یا پس چون بگریست و صفای ایشان و عصای ایشان

نموده ۲۰۵۲ سوره ا از باب دوم از این که آمدی

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى

بسی خفید گفت بفریادت در افروزد و میترسیدی از او موسی

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَخْيَرُ ۚ وَالْقَمَافِ

گفتم ای برادر! ای خوبی که تو حق بروی و بهترینی

يَمِينُكَ تَلَقُّ مَا صَنَعُوا إِنَّهُمْ صَاعِقُونَ

دست راست تو میبرد آنچه ساختند ایشان که بانی ساقط اند از طرف حق

كَيْدَ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ

سکاش جادویی و سحر و جادوی و سحر و جادوی

أَتَيْتَ فَأَلَقَ السَّحْرَةَ ۖ فَسَجَدَ ۚ قَالُوا آمَنَّا

بیاید پس اندر افکند و سحر را سجده کنند و گوید ما

بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ۚ قَالَ آمَنْتُمْ

بجداوند هارون و موسی گفت فرعون باور کن ای شما

لَهُ قَبْلَ أَنْ آتَاكَ لَمْ يَكُنْ لَكُمُ الْكَيْدُ

مراود پیش از آنکه دستوری دهد بر شما که ای هارون و موسی شما

عَلَّمَكَ الشَّعْرَ فَلَا تُقَطِّعْ أَيْدِيَكُمْ

امروزه است شمالا جادویی بر دستهای بی‌دستگاه

وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلَاوٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ فِي

وایچهان از خلایق معنی بد و در برادر و بد و کفر شمالا

جَذَعِ النَّخْلِ وَلِتَعْلَمَ أَيْنَا اشْرَعْنَا

مژنه خرا و نایدلسا کلمات که سخت است معلوم

وَابْقِي قَالُوا لَوْ تَوَشَّكْ عَلَى مَا جَاءَنَا

وایم ترست گفتند طوطی هرگز مگر بنما بدیع آمد مارا

مِنَ الْبَيِّنَاتِ قَالُوا لَوْ تَوَشَّكْ عَلَى مَا جَاءَنَا

از مجتهد و روان صدی که آورد مارا بر حکم کن

قَا ضَرَامَاتُغْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

بنیم حکم کنده که خدا حکم کنی ایندین زندگانی این مجاهد

إِنَّمَا مَنَابِرُنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا

که ما بگوئیم بخداوند خود تا بیاورد مارا کلمات مارا

وَمَا آتَيْنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ

وَأَجْ بستم دلاشتی تو را / برد / از چادری / و خدای

خَيْرٌ وَأَنْتَ أَنْتَ مِنْ بَيِّنَاتِ رَحْمَةٍ

بهر و پانده ترست / تقا / هر که کلام شود / نزد خداوند تو

مَجْرَمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا

کدام کار / پس بدستی ما و راست دوزخ / که میبرد / در احوالی

وَلَا يُخَيَّرُ وَمِنْ بَيِّنَاتِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلِ

و نه نیزین زندگانی خوش / هر که بنیاد و را / کرده / بدستی که

الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ

کارها و نیک / پس باشند / که ایانوار است با کلامها

الْعُلَىٰ جَنَّاتٍ عَذَبٌ تَجْرِي مِنْ

بلند / بویستارها / میمید / از

تحتها الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ

زیران / در آنها / در آن جای / و آنست

جَزَاؤُهُمْ مِنْ تَرْكِي وَلَقَدْ آفَحْنَا

مهرورد هوكه با كيره شد يعني ايمان آورده و بدرستي وحي كهيم

إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِيَائِكَ فَآخَرُ

موسي - موسي كه روان كن بيايد بخدا كه را يعني نبي ايمان بيايند نرسن يعني زودتر

لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَمَسُّ الْأَمْثِلُ

مواينانوار در دريا ياداي در دريا مشاس

رَاكِبًا وَلَا يَشْعِرُهُمْ فَلْيَتَّخِذْهُمُ قَرْعُونَ

در سبدن قرقون را و نه تزي از قرقون پس بيايد ايشان قرقون

بِجَنُودٍ فَخَشِبَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِبَهُمْ

بالكر باوعد پس بپوشيدشان از دريا بپوشيدشان

وَأَضَلَّ قَرْعُوتٌ قَوْمَهُ وَمَلَاهُ

و كمره كرا قرقون كوره خور را و راه بناقت كه بنمايدشان

يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ قَدْ أَخَذْنَاكُمْ مِنْ

اي فرزندان يفتاب بدرستي بر نيايديم خدا را از عروكه

عَذَابُكُمْ وَعَذَابُكُمْ جَانِبِ الْمَطْوَرِ

دشمنان شما و عده شما هم شما را کوه طور

الْأَمْنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْمَاءَ وَالسَّلَاطِ

سوی در است و فرستادیم بر شما باران را

كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

بخورید از آن پاکیزه ها آنچه را که روزی کهیم شما را

وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي

و فری راه مشوید و افروید بر واجب آید بر شما حسرت

وَمَنْ يَحْلَلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَد هَوِيَ

و هر که را که بر او غصه من برسد بدستی که هلاک کند و دور

وَأَنِّي لَغَفَّارٌ لَّنَّ تَابٍ وَأَمْرٌ وَعَمَلٌ

و بدستی که من آورنده ام رسی را که توبه کند و ایمان آورد و بکند

صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَكَ وَمَا أَجَلَكَ

نیکو کردی مرا و یافت در هر چیز ستایا نیل و

عَنْ قَوْمٍ كَانُوا مَوْسَى قَالَهُمْ اَوْلَا

ان گروه تو ای موسی گفتند موی ایشان ایشانند

عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

بد تویی من و شتاب کردم سو به تو یعنی برای کفای ای خداوند من تا رضایتی

قَالَ فَمَا قَدْ قَتَلْتَ قَوْمًا مِنْ عَدُوِّكَ وَأَضَلَّهُمُ

گفت پس ما بدستی از مود که کیم ما گروه تو یعنی گروه تا بسند که کیم من از تو بگو که کیم بدستی از بدستی

الشَّامِرِيُّ فَرَجَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ

سامری بر یعنی که ای موسی ساری کوه خد

غَضَبًا أَسَفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَمْ أَبَدُكُمْ

خشمگین بهار کن یعنی اندوختن گفت ای گروه او دعه بکه شال

رَبُّكُمْ وَعَدَّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ

خداوند شما وعده نیکو این دهن شد بد شما بیان

أَمْ أَرَأَيْتُمْ أَن تَعْلَ عَلَيَّكُمْ غَضَبِي أَن تَخْلَقُمْ

یا خدایتید که زود آید بر شما خشمی از خداوند شما پیش خلق

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُوتُ مِنْ قَبْلُ اقْوَمُوا

ویدی که گفته بود مرا ایانوا هاروت
بیش از من ای گروه

أَنَا فِتْنَةٌ بِهِ وَأَنْتُمْ رَكْبٌ مِنَ الرِّجَالِ

منم که از خودم بدین معنی متلا بود و درستی که
برستی که از خودم بدین معنی متلا بود و درستی که

فَأَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ

بسی بر روی کنید ما و فایا بود
کفتند هر

نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفٌ خَشِيبُ الْيَنَامُوتِ

راست بر سر من بود و در غیم بود
تا باز که سوزی که سوزی

قَالَ يَا هَارُوتُ مَا مَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ

کفت ای هاروت چه چیز باز داشتند
تا از من دیدی

ضَلُّوا أَتَى لَأَشْتَعَنْ أَفْعَصَبْتَ أَمْ

بسیار بود و من از خودم که
ایستادی و من از خودم که

قَالَ بَلَيْتَ أُمِّي لَأَتَاخُذَ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي

که ای بر سر من که بر سر من که
بسیار بود و من از خودم که

اِنْ خَشِيتُ اَنْ تَقُوْلَ فَرَّقْتَ بَيْنَ

که بگوئی بر مرا اندکی

نَبِيٍّ اِسْرَآئِيْلَ اَمْ تَزِفُ فَقَالَ

کفار من عیالی و حیث

تَمَازُ لِيْكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ

ای سامری گفت سامری را دیدم

مُحَرَّرًا بِهٖ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً

مان پس گرفتم

لِلَّسُّوْلِ فَبَدَّلْتُهَا اِلَّا اَنْزَلْتُ

پس بدادم آنرا و همچنین باران

قَالَ فَارْهَبْ فَاِنَّكَ فِي الْحَيَاةِ

گفت عقیله برادر بر که مرا از زندگانی

اَلْمَسَاسِرِ اِنَّكَ مَوْعِدٌ اَلنَّ

رو باشی و بدست انحرافات و صدمه که هرگز

تَخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي

خداوندی ترا و بنگر سوی معبود تویش

ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَالَمَاتُ النِّمْرِقَةِ ثُمَّ

هم رفت که آئینی بر ستون او ایستاد و پروا نیستاد هر آنکه تا بیدار بود و نه

لَتَشْغَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ

همراه افاییم و را یغنی افکنیم در دریا براف ادبی بدستی که

اللَّهُ ذَاكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَسُبح

خدا نیست آن خدای که نیست خدای مگر او فراخ گشت و بیدار

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا كَذَلِكَ نَقُصُّ

هر چیزی را به علم قدرت من و همچنین

عَلَيْكَ مِنْ آيَاتِ مَا قَسَيْتُوهُ قَدْ آتَيْنَاكَ

بد تو یا محمد از خبرهای آنچه بدستی گذشت

مِنْ لَّيَالٍ كَرِيمٍ مِنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ

از تو بگذرد یا او گردنی بی وفا تو را و به علم هر آنکه دوری گشت از تو

تَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرَ خَالِدٍ فِيهِ

بر دوش می روز / کشید / کتابی را بر دوش می گذاشتند و می گفتند که این آن

وَسَالَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلُ يَوْمِ

و بر سر دوش می روز / بار یک روزی که

يَنْفَخُ فِي الصُّورِ وَخُشِرَ الْجَبَرِمِيتَ

دیده / در / می / و گفتم / کافران

يَوْمَ يَنْفَخُ يَوْمَ يَخَافُونَ يَوْمَ تَفُوتُ

آن روز / سوز جان / بایکدیگر گویند / بیان حرف که

لَيْشْتُمْ إِلَّا شَرَّ النَّاسِ أَعْلَمُ مَا يَقُولُونَ

در آن روز / مگر در روزی که / ما را تا آنکه می گویند و می گویند

أَيُّكُمْ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً أَلَيْسَتْ

فاصله ایسان یعنی مجرایان / در فرد / که در آن روزی که اندر دنیا

إِلَّا يَوْمًا وَتَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ

مگر روزی / و می پرسند شما / از / کوهها پس بگو

يَسْخَرُ رَبِّي نَشْفَا يَذَرُهَا قَاعًا

بفرمانده کند ترا خداوند از سرگشتی بر بگذرد و نیزه را صمد

صَفْصَفًا لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا

در ظاهر هیچ گریه نمی تمام

کوه بینی

راست

وَلَا أَمْتًا يُؤْتِيكَ يَتْبَعُونَ

را که از تو بگذرد و از تو پیروان

آن را

ونداستی

اللَّاحِظِي لَا عِوَجَ

راورد و نه

فرمانده بر این و از آن می

الْأَضْوَاءُ لِلرَّ

و خداوند هر بار را بسوزنی

آوان

هَمًّا يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ

خواهد

سودمند

آوازی

آواز مردم

الْأَمْرَ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ

تو را

سند

رحمن

ماورد

کتاب که فرمود

اور

قَوْلًا يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ

گفتند می داند آنچه پیش ایشانست و آنچه پس ایشانست

وَلَا يَخِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَعَسَى

باشد یعنی کمال علم خدا باشد جزا و راز نیست بدو بیانش و نزدیک غول یعنی واضع کند

خَابَ

الرَّوْفُ

برستی که زبان کار کند

تَكُنْ حَمَلٌ ظَلَمًا وَمَنْ يَعْجَلْ مِنَ الصَّالِحِينَ

بردانست سستی و هر که بکند از نیکیها

مَهُومُونَ فَلَا يَخَافُ ظُلُمًا وَلَا نُورًا

مهمانانند پس از نور و تاریکی را یعنی نقصان ندارد

بِأَنَّ

وَكَذَلِكَ

بناهی و ظاهر

قرآنی

و ضمیر علیهم السلام را

وَصَرَفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُ

و بیان کردیم که در او از وعید

يَتَّقُونَ أَفَنُكِّلُ لَهُمْ ذِكْرًا فَعَلَا

بترسند یا پیدا شود موباشانرا بفریاد برترسند

اللَّهُ أَطْلَعَهُمْ عَلَى آيَاتِهِ لِيُحْجِزَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَوْمٍ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا

خداوند پادشاه را آموخت و آیه های الهی را و تا آنکه مکتوب خوانند

مَنْ قُتِلَ مِنْكُمْ فَتَحِ الْيَتَامَىٰ وَنَحْبِهِ وَقُلْ

پس از آن که حکم کرد - یعنی کار و دهه سوخت و می توان و بکوی

لَا يَرْثُ زَيْنِبُ عَلَيْهَا وَلَقَدْ

ای بار خدای زینب کنایه دانش و پیرایه عهده ایام مسوی

آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَيٍّ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا

آدم پیش ازین پس فاموش که یعنی او را و نه باقیمه را اول

وَلَا قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و بعد بگفتم مفرشتگانرا که سجده کنید بر آدم را

وَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ

پس سخن کرد و مگر ابلیس سر باز زد پس آن را بگفتم ای آدم

وَلَقَدْ نَعَجْنَا

لَمَّا دَخَلُوا مِنْ قَبْلُ أَفَنُكِّلُ لَهُمْ ذِكْرًا فَعَلَا

پس سخن کرد و مگر ابلیس سر باز زد پس آن را بگفتم ای آدم

اِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا تَخْرُجَا

برستی که این دشمن است و تو و همسرت را پس بیرون نماند بخارای یعنی تا بلغز

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْعِ اِنَّكَ اِنْ لَّا تَجُوعَ

از بهشت پس در هیچ افری یا آدم یعنی میشت در هیچ دنیا سوزی و عذاب که

فِيهَا وَلَا تَعْرِبْ وَلَا تَظْمَوْهَا

در آن بهشت و نه برهنه نشوی و بدرستی که قوتش نه نشوی در آن بهشت

وَلَا تَضْحَىٰ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ

و افلاحت نرسد در حق پس وسوسه کرد سوادم

قَالَ يَا آدَمُ هَذَا اَنْكِ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ

گفت ای آدم این را نامم نماند بر درخت جاودانگی

وَقُلْ لِّاِيْمَلِي فَاَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ

و یا نشامی باقی که زودان می باشد پس از آنکه خوردند

لَهُمَا سَوَاتِرُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا

برایشان را عورت ایشان و فصد کردند در پوشند بر خود

از برک درختان بهشت و غرور و مال و سیب آدم از بهشت خوردن آلتی

فَقَوِي ثُمَّ اجْتَبَيْهِ رَبُّهُ فَنَابَ عَلَيْهِ

بسم الله الرحمن الرحيم

وَهَكَذَا قَالَ الْفَرِيطُ مَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْدَ

وراه نمودند گفت خدایوند فردا اینجا از شهر همه

بِغَضِّكَ فَامَّا

من مرقم الاثنى عشر بسجود بيضاوي من ارمين او عيني ارشد

عَزَّ وَكَلَّ قَاتَ لَهُ مَعِيشَةً ضَاكًا

از قبول کتابت این بیعت با سنی ملازمه است و نیز از آنکه

وَنَحْشُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَ قَارِئًا

روز انکیزم اور روز رستخیز نایبنا کو بد اہ بار

الْحَشْرَةُ تَخْرُاجُ عَنْهُ وَقَدْ كُنْتَ بَصِيرًا

جبرائیل علیہ السلام کور و بدرستی بود

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ

گویند خدایا به مجننین که ایات ما بر تو میبارید و تو فراموش کردی آنرا و دروغی گویی و جلیبی تو میباری

الْيَوْمَ تَنْسِيهِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَن

امروز فراموش کردی و همچنین بدادش کنیم ما آنرا که

أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْتِ مَن آيَاتِ رَبِّهِ

اسراف کند و از و کمرد خداوند خود

وَالْعَذَابُ الْآخِرُ أَشَدُّ وَأَبْقَى أَفَلَمْ

و عذاب آخرت از جهان سخت تر و پاینده تر است آیا ندانید

يَهْدِيهِمْ أَهْلَكَ نَاقِلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ

که فرات کنند که چند هلا کردیم پیش از ایشان از ایضات

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٌ

که امر می رفتند در مساکینها خود بدستی از این

لَا إِلَهَ إِلَّا الْيَوْمَ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ هُنَّ

لا اله الا امروز و نه اگر کلمه ای پیش از این

كَرَّكَ لَكَ لَنَا مَا وَاجِلُ مَسْمِيهِ قَاصِدُ

خداوند تو هرگاه بودی غایب ملامت و مملکتی نام بدیده سر صحران

عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِكَ رَبَّكَ

بر آنچه میگویند و نماز کن و حمد و ثنا گو

قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ

پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب و از میان

أَنَارِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَطْرَافِ النَّجْمِ

ساعاتی از شب و اطراف ستارگان

تَرْجِيهِ وَلَا تَمْنَأْ عَيْنُكَ إِلَى مَأْتَمَرٍ

ترجیح ده و غم از آن که در چشم تو افتد

بَعَارٍ وَاجِبٍ مِنْهُ زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

دور از آن که بر او واجب است گل زندگی دنیا

لَنَفْسِهِمْ فِيهِ وَزَقَّ يَدَ خَيْرٍ وَأَنْقَبَ أَمْرُ

برای خودشان در آن و روزی خداوند بهتر و بایسته شد و بفرمود

أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ط

اهل خود را بنماز کرد و صبر فرمای و برات

لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ

نمیخواهیم ترا روزی ما روزی میدهم و این عاقبت بشود

لِلْعَمَلِ قَوِيٍّ وَقَالُوا الْوَلَايَةُ لَنَا بِآيَةٍ

و اهل تقرب را و گفتند چرا نه آوردن آیه

وَبِزَيِّنَاهُ أَوْفَرًا بِأَنَّهُمْ بَيْنَهُ مَا فِي الصُّحُفِ

از خداوند خود را نه آمدن حاجت لغز بود در کتابها

الْأُولَىٰ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ

پیشین و اگر ما را میکشیم ایشانرا بعقوبت

مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا إِنَّمَا بَرَأْنَاهُ لَوْلَا أَرْسَلْنَا

سوی از قرآن هر این میگفتند ای خداوند چرا نه فرستادی

رَسُولًا لَّا فَنَيْبَ آيَاتِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ

پس ما بر روی کنیم آیاتها و ترا از پیش از آنکه قرار

وَنَحْزِي قُلُوبَ قُلُوبٍ مَتَرِيصٌ

و خوارشك بحب بکوی محمد هر یکی از شما و از جسم دارد

فَتَرَبَّصُوا فَمَا يَسْتَعْمَلُونَ

بست چشم دارید بسر زود باشد که بدایتک بوقت

مَنْ أَضْمَرَ بِالْصَّرَاطِ السَّوِيَّةِ

که گیت راه

وَمَنْ اهْتَدَى

و گیت راه یافت

و کذا و کذا بحکم محمد و قرآن محمد بنو و قضا
ما یسره ما یسره جری دیگر نند احمد و از محمد و ردگار
اصول و عقاید و بی خصلت هم کند نصر الله الحافظ و الحضر العالم
منصور الملک بن منصور الملک مصنف المماليک و دیوان
شاه بابا و ملک سرب عبد الغنی بن الله نصر الله الحافظ منصور الملک
مصنف المماليک طول الله عمره و ضعه خلفا صالحی تا کانه اصل الملام

خوانند و افس را بدعا لسان و سر صی و همان یار
ازند و قی صبح شرعی به کشتن جمع با اولی و اولات
شرعی صبح نازد و نه دره و ره نکلند و بخند
و نه وقت درید کنند هر که در شرعی تجاوز کند خصم
صاحب کلیم مدد للعلیم احکم قوله تعالی فمت بدله
بعد ما سمعه فانما علی الذین یدلون
ان الله سمع علیهم لکرم و یار و قی
فویست و مولا را معود از صنادید قلعه و شهر را
خبر کنند را و ساند و تمام کنند اللهم نهر المکار و
عمت و کانه مایع و سر

